

نشانه‌های تخریب در نگارش نهج البلاغه

عباس محمودی^۱

چکیده

عالمان پیشینی شیعه، مجموعه‌ای از دلایل و قرائن را در اعتبارسنجی حدیث، مؤثر می‌دانستند. آنها پس از استخراج روایت، برای یافتن این قرائن، به تخریب حدیث، همّت گماشته و آنگاه به اخراج آن اقدام می‌کردند. استخراج روایات و اخراج آنها در نهج البلاغه، امر روشنی است؛ اما آیا سید رضی به تخریب روایات هم اقدام نموده است؟ گرچه نویسنده، تخریب احادیث را در اثر خود نیاورده، ولی نشانه‌هایی دال بر این تلاش علمی در نهج البلاغه دیده می‌شود. پژوهش کنونی، با یافتن نشانه‌ها و بررسی آنها گامی برداشته تا نشان دهد که نویسنده نهج البلاغه احتمالاً پیش از اخراج احادیث، به تخریب آنها اقدام نموده است. اگر چنین چیزی ثابت شود، اعتبار نهج البلاغه افزایش خواهد یافت. با توجه به نتایج این پژوهش و نشانه‌هایی که از تخریب سند، منبع، متن و محتوا، ارائه کرده، می‌توان به برخی از شبهه‌ها درباره کم‌همتی سید رضی نسبت به نگاشته‌اش پاسخ داد.

واژگان کلیدی

شریف رضی، اعتبارسنجی نهج البلاغه، گونه‌های تخریب، علوم و معارف حدیث

درآمد

سید رضی، از عالمان سده چهارم و پنجم هجری است.^۲ وی سال ۳۵۹ق در بغداد به دنیا آمد و سال ۴۰۶ق در همین شهر درگذشت. کتاب نهج البلاغه یکی از نگاشته‌های ماندگار اوست.

۱. Abbasmahmoodi۱۳۵۷@yahoo.com

۲. ن. کت رجال نجاشی، ج ۲، ص ۳۳۶.

عالمان شیعه برای افزایش اعتبار آثار خود پس از استخراج روایات، به تخریب آن اقدام می‌کردند. آنگاه پس از اخراج^۳ روایت در کتاب خویش، گزارش تخریب هر حدیث را ذیل آن می‌آوردند. بیشتر پژوهشگران حدیثی با شنیدن نام تخریب، نگاشته‌های تخریبی اهل سنت مانند «تُحَفُّ الْأَشْرَافُ بِمَعْرِفَةِ الْأَطْرَافِ» و «نَصَبُ الرَّأْيَةِ لِأَحَادِيثِ الْهَدَايَةِ» را یادآوری می‌کنند؛ در حالی که دانشمندان شیعی نیز از این روش برای آسیب‌شناسی حدیث و اعتبارسنجی آن بهره برده‌اند. حتی کتابی مانند نهج البلاغه که ارائه گزارش‌های تخریب حدیث را مأموریت خود، ندانسته، به این موضوع توجه کرده است. پژوهش کنونی برای نخستین بار نشانه‌های تخریب در نهج البلاغه را گرد آورده و با ارائه آن، ثابت می‌کند که دانشمندان شیعی، هرچند به عرضه گزارش‌های تخریبی خویش همت نگمارده‌اند؛ ولی این کار به معنی، بهره‌نگرفتن از روش تخریب نبوده است؛ چه اینکه نشانه‌های بسیاری در نگاشته‌های حدیثی شیعه دال بر این امر وجود دارد.

یکی از پرسش‌های مهم درباره نهج البلاغه میزان تلاش نویسنده برای گردآوری و اعتبارسنجی احادیث است. بررسی تحلیلی این کتاب نشان می‌دهد، گرچه سید رضی به دلیل گزیده‌نگاری، گزارش تخریب‌ها را نیاورده اما نشانه‌هایی قرار داده که احتمال تخریب احادیث توسط وی را تقویت می‌کند. وی حتی به گونه‌های مختلف تخریب هم توجه داشته و با توضیحات مختلف در جای‌جای کتاب، متن مشابه، محتوای مشابه و ... برخی از احادیث را معرفی می‌کند.

این پژوهش پس از یافتن نمونه‌های متعدد از نشانه‌های تخریب در نهج البلاغه، آن را بر اساس ساختاری متناسب با دانش تخریب، در چهار گونه تخریب سند، تخریب منبع، تخریب متن و تخریب محتوا آورده است.

تاکنون، پژوهشی که به موضوع تخریب در نهج البلاغه توجه کرده باشد، یافت نشد. نگاشته‌های دیگر،^۴ خود، به تخریب احادیث نهج البلاغه اقدام کرده‌اند؛ اما به تخریجات سید رضی و تحلیل آن، نپرداخته‌اند.

۳. استخراج حدیث، یافتن آن در منابع است. تخریب حدیث، یافتن منابع و متون دیگر حدیث و مشابهات و اسناد آن است و اخراج حدیث، گزینش یک متن و آوردن آن در کتاب است.

۴. برای دسترسی به منابعی که تخریب نهج البلاغه را وجهه همت خویش ساخته‌اند، مراجعه به نرم‌افزار دانشنامه علوی کاری از مرکز رایانه‌ای علوم اسلامی نور، مفید است.

الف) نشانه‌های تخریح سند

نویسنده نهج البلاغه گرچه اسناد روایات را گزارش نکرده، ولی برای یافتن قوی‌ترین سند، تلاش کرده است. وی با پی‌گیری طرق مختلف برخی از متن‌ها، توانسته، صدور آن را از دو یا چند معصوم، گزارش کند. دنبال کردن کلیدواژه‌هایی مانند «رَوِيَ هَذَا الْكَلَامُ...»، «هَذَا الْكَلَامُ مَرُويٌ عَنْ...» و «يُرَوَّى هَذَا الْكَلَامُ...» نشان‌دهنده تصمیم سید رضی بر تخریح طرق است. نمونه‌های زیر، درستی این تحلیل را روشن می‌کند:

نمونه نخست: نویسنده نهج البلاغه پس از بیان عبارت:

الْقِنَاعَةُ مَالٌ لَا يَنْفَدُ.^۵

قناعت ثروتی است که تمام نمی‌شود.

می‌نویسد:

وَ قَدْ رَوِيَ هَذَا الْكَلَامُ عَنِ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ.

این سخن از پیامبر صلی الله علیه و آله نیز روایت شده است.

این عبارت، گویای وجود طریقی دیگر، نزد سید است.

نمونه دوم: سید رضی پس از آوردن کلام امام علیه السلام که فرمود:

اللَّهُمَّ إِنِّي أَعُوذُ بِكَ مِنْ وَعَثَاءِ السَّفَرِ.^۶

خدایا از سختی سفر به تو پناه می‌برم.

می‌نویسد:

وَ ابْتِدَاءُ هَذَا الْكَلَامِ مَرُويٌ عَنِ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ قَدْ قَفَاهُ

أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ بِأَبْلَغِ كَلَامٍ وَ تَمَمَهُ بِأَحْسَنِ تَمَامٍ مِنْ قَوْلِهِ»

آغاز این سخن از رسول خدا صلی الله علیه و آله روایت شده و ادامه آن را امیر

مؤمنان علیه السلام با بلیغ‌ترین و نیکوترین سخن به پایان رسانده است.

نمونه سوم: سید رضی پس از نقل سخنی از امیر مومنان علیه السلام که فرمود:

الْحَجَرُ الْغَصِيبُ فِي الدَّارِ رَهْنٌ عَلَى خَرَابِهَا.^۷

سنگ غصبی در بنای ساختمان، مستلزم خرابی آن است.

۵. حکمت ۵۷.

۶. خطبه ۴۶.

۷. حکمت ۲۴۰.

با پیگیری طرق این حدیث، طریق دیگری یافته و آن را از پیامبر صلی الله علیه و آله نقل می‌کند. او می‌گوید:

وَ يُرَوَّى هَذَا الْكَلَامَ عَنِ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلهِ وَ لَا عَجَبَ أَنْ يَشْتَبِهَ الْكَلَامَانِ لِأَنَّ مُسْتَقَاهُمَا مِنْ قَلْبٍ وَ مَفْرَعَهُمَا مِنْ ذَنْوَبٍ.

این سخن از رسول خدا صلی الله علیه و آله نقل شده و اینکه سخن پیامبر صلی الله علیه و آله و امیر مؤمنان علیه السلام شبیه یکدیگرند، جای شگفتی نیست زیرا هر دو از یکجا سرچشمه گرفته و در دو ظرف ریخته شده‌اند.^۸

این سه نمونه نشان می‌دهد که سید رضی، بی‌توجه به طرق دیگر احادیث نبوده است.

ب) نشانه‌های تخریب منبع

یکی از عوامل مؤثر بر اعتبار روایت، منابع ناقل حدیث است. هرچه تعداد و اعتبار منابع یک روایت بیشتر باشد، بر اعتبار حدیث افزوده می‌گردد. نویسنده نهج البلاغه برای دستیابی به منابع مختلف روایات، به تخریب منبع همت گماشته است. نمونه‌های زیر شاهد این ادعاست:

نمونه نخست: سید رضی به کمک تخریب منبع، برای اثبات انتساب یک کلام به امیر مؤمنان علیه السلام تلاش کرده است. ایشان پس از نقل خطبه‌ای^۹ می‌نویسد:

وَ هَذِهِ الْخُطْبَةُ رُبَّمَا نَسَبَهَا مَنْ لَا عِلْمَ لَهُ إِلَى مُعَاوِيَةَ وَ هِيَ مِنْ كَلَامِ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ الَّذِي لَا يُشَكُّ فِيهِ وَ آيِنَ الذَّهَبِ مِنَ الرُّغَامِ وَ آيِنَ الْعَذْبِ مِنَ الْأَجَاجِ وَ قَدْ ذَلَّ عَلَى ذَلِكَ الدَّلِيلُ الْخَرِيْتُ وَ نَقْدَةُ النَّاقِدِ الْبَصِيرُ عَمْرُو بْنُ بَحْرِنِ الْجَاحِظُ فَإِنَّهُ ذَكَرَ هَذِهِ الْخُطْبَةَ فِي كِتَابِ الْبَيَانِ وَ التَّبْيِينِ وَ ذَكَرَ مَنْ نَسَبَهَا إِلَى مُعَاوِيَةَ ثُمَّ ...»

بی‌بهره‌گان از دانش، این خطبه را به معاویه نسبت داده‌اند؛ در صورتی که بدون تردید از سخنان امیر مؤمنان علیه السلام است، طلای ناب کجا و خاک کجا؟! آب شیرین کجا و آب تلخ کجا؟! دلیل بر این مطلب، سخن عمرو بن بحر جاحظ است که ماهر در ادب و نقاد بصیر سخن می‌باشد، او این خطبه را در کتاب البیان و التبیین آورده و گفته: «آن را به معاویه نسبت داده‌اند.» و آن‌گاه گفته: «این خطبه به سخن امام علیه السلام و به روش او در تقسیم مردم شبیه‌تر است.»^۹

۸. مراد، خطبه ۳۲ است که در آن، امام علیه السلام به معرفی مردم و روزگار پس از پیامبر صلی الله علیه و آله پرداخته و آغاز آن

چنین است: «أَيُّهَا النَّاسُ! إِنَّا قَدْ أَصَبْنَا فِي ذَهْرٍ غَنُودٍ»

۹. جاحظ، از ادبای بزرگ عرب، متوفای ۲۵۵ق است.

نویسنده نهج البلاغه با روش تخریح منبع توانست مصدري متقدم و معتبر را برای این حدیث بیابد. نمونه دوم: گستره اطلاعات سید رضی درباره سخنان امیر مؤمنان علیه السلام بسیار است. ایشان برای اثبات انتساب یک سخن امام علی علیه السلام، به تخریح منابع غیر روایی پرداخته است. وی پس از گزارش سخنی از آن حضرت که فرمودند:

أُخْبِرَ ثَقَلِيهِ.

بیازمای تا دشمن گردی!

می‌گوید:

برخی گمان کرده‌اند که این از کلمات رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَ آله است.

آن‌گاه برای ردّ این ادعا و تقویت گفته خود، به تخریح کلام پرداخته و جریانی تاریخی را چنین گزارش می‌کند:

مِمَّا يُقَوَّى أَنَّهُ مِنْ كَلَامِ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ، مَا حَكَاهُ ثَعْلَبٌ^{۱۰} عَنِ ابْنِ الْأَعْرَابِيِّ^{۱۱} قَالَ الْمَأْمُونُ لَوْ لَا أَنَّ عَلِيًّا عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ «أُخْبِرَ ثَقَلِيهِ» لَقُلْتُ أَنَا أَقْلِيهِ تُخْبِرُ.

از جمله شواهدی که انتساب این سخن به امام علی علیه السلام را تقویت می‌کند، چیزی است که ثعلب از ابن اعرابی نقل کرده که روزی مأمون گفت: اگر علی علیه السلام نگفته بود بیازمای تا دشمن گردی من می‌گفتم دشمن دار تا بیازمایی.

در حقیقت، سید رضی برای تقویت اثبات این کلام به امیر مؤمنان علیه السلام، با بررسی منابع تاریخی و ادبی، سخن مأمون را یافته و آن را گزارش کرده است.^{۱۲}

۱۰. ثعلب، از دانشمندان لغت و ادبیات عرب و نام او احمد بن یحیی بوده که در سال ۲۹۱ق درگذشته است.

۱۱. ابن اعرابی، از بزرگان ادب و از منطقه سیند بوده است. نامش محمد بن زیاد و سال وفاتش ۲۳۱ق است.

۱۲. مرحوم فیض الاسلام می‌نویسد: «معنای سخن مأمون این است که چون دوستی با دیگری باعث عیب‌پوشی است؛ با او دشمنی نما تا از حال واقعی او بی‌ببری. اما برای انسان‌های شایسته سزاوار نیست که پیش از آزمایش، با کسی دشمنی کنند». ن. ک: ترجمه و شرح نهج البلاغه، ج ۶، ص ۱۲۸۹.

نمونه سوم: دلیل دیگر بر گستردگی تخریح منابع سید رضی، وجود کتاب‌های ادبیات در دامنه جست‌وجوی اوست. وی پس از آوردن سخنی منسوب به امیر مؤمنان علیه السلام که فرمودند:

الْعَيْنُ وَكَأُ السَّه. ۱۳

چشم، سربند نشیمن گاه است.

می‌نویسد:

وَ هَذِهِ مِنَ الْإِسْتِعَارَاتِ الْعَجِيبَةِ كَأَنَّهُ يُشْبِهُ السَّهَ بِالْوَعَاءِ وَ الْعَيْنَ بِالْوَكَاءِ فَإِذَا أَطْلَقَ الْوَكَاءَ لَمْ يَنْضَبِطِ الْوَعَاءُ وَ هَذَا الْقَوْلُ فِي الْأَشْهَرِ الْأَظْهَرِ مِنْ كَلَامِ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ قَدْ رَوَاهُ قَوْمٌ لِأَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ وَ ذَكَرَ ذَلِكَ الْمُبَرِّدُ فِي كِتَابِ الْمُقْتَضَبِ فِي بَابِ اللَّفْظِ بِالْحُرُوفِ ۱۴ وَ قَدْ تَكَلَّمْنَا عَلَى هَذِهِ الْإِسْتِعَارَةِ فِي كِتَابِنَا الْمَوْسُومِ بِمَجَازَاتِ الْأَثَارِ النَّبَوِيَّةِ. ۱۵

این سخن امام علیه السلام از استعاره‌های شگفت است که نشستن گاه را به مشک و چشم را به سربند آن تشبیه کرده و آن گاه که بند گشوده شود آنچه در مشک است بیرون ریزد. مشهور است که این سخن از پیامبر صلی الله علیه و آله است، ولی عده‌ای آن را از امیر مؤمنان علیه السلام نقل کرده‌اند. این حکمت را مبرّد^{۱۶} در کتاب مقتضب باب اللفظ بالحروف آورده و ما آن را در کتاب خود که مجازات النبویه نام دارد آورده‌ایم.

سید رضی، با تخریح منبع، آدرس این کلام را در یکی از کتاب‌های ادبیات یافته، آن را گزارش نموده است.

ج) نشانه‌های تخریح متن

بررسی قوت و ضعف متن روایات، راه دیگری در اعتبارسنجی حدیث محسوب می‌شود. بر اساس قرائن متعدّد، نویسنده نهج البلاغه در پی گزارش دقیق‌ترین متن از نقل‌های مختلف یک روایت بوده است. او به تخریح متن‌های مختلف احادیث پرداخته که افزون بر زمینه‌سازی برای گزینش متن متقن،

۱۳. حکمت ۴۶۶.

۱۴. المقتضب، ج ۱، باب اللفظ بالحروف.

۱۵. متن این عبارت در مجازات النبویه چنین است: «الْعَيْنُ وَكَأُ السَّه، فَإِذَا نَامَتِ الْعَيْنُ اسْتَطَلَقَ الْوَكَاءُ.» (المجازات النبویه، ص ۲۵۸) برخی منابع دیگر، این روایت را از رسول خدا صلی الله علیه و آله چنین آورده‌اند: «لَنْ الْعَيْنُ وَكَأُ السَّه، فَإِذَا نَامَ أَحَدُكُمْ فَلْيَتَوَضَّأْ.» (ن. كند الفائق فی غریب الحدیث، ج ۳، ص ۳۷۶؛ لسان العرب، ج ۱۵، ص ۴۰۶؛ تاج العروس، ج ۲۰، ص ۳۰۹)

۱۶. ابوالعباس مبرّد از عالمان سده سوم هجری بوده که در لغت و ادبیات، تخصص وافر داشته و آثاری مانند الكامل فی الادب و اللغه، المقتضب و طبقات التحوین البصرین و اخبارهم را نگاشته است.

آثار دیگری مانند شناخت نقل به معنا، تصحیف، اختلاف نسخه و ... نیز داشته است. نمونه‌های زیر، گویای این ادعاست.

نمونه نخست: نویسنده نهج البلاغه با تخریح احادیث مشابه و مقایسه آن، شباهت و تفاوت را در معرض دید قرار می‌دهد. او پس از نقل عبارت:

يَهْلِكُ فِي رَجُلَانِ مُحِبُّ مُفْرِطٌ وَ بَاهِتٌ مُفْتَرٍ.

دو تن در رابطه با من هلاک می‌شوند: دوست افراط‌گر و دروغ‌بافنده‌ای که از آن چه در من نیست سخن براند.

می‌نویسد:

وَ هَذَا مِثْلُ قَوْلِهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ: «هَلَكَ فِي رَجُلَانِ مُحِبٌّ غَالٍ وَ مُبْغِضٌ

قال». ۱۷

این، مانند سخن آن حضرت است که فرمودند: دو تن در رابطه با من هلاک شدند: دوست افراط‌گر و دشمنی که از حد گذراند.

نمونه دوم: گاهی نویسنده پس از آوردن مکرر یک حدیث، علت تکرار آن را اختلاف دو روایت گزارش می‌کند به عنوان نمونه در خطبه ۲۱۷ می‌نویسد:

وَ قَدْ مَضَى هَذَا الْكَلَامُ فِي اثْنَاءِ خُطْبَةٍ مُتَقَدِّمَةٍ إِلَّا أَنِّي ذَكَرْتُهُ هَاهُنَا لِاخْتِلَافِ الرِّوَايَتَيْنِ.

این سخن پیشتر در ضمن خطبه‌ای آمده بود اما من به جهت اختلافی که در دو روایت وجود داشت، آن را دوباره آوردم.

نمونه سوم: نویسنده نهج البلاغه سخنی را از امیر مؤمنان علیه السلام چنین آورده است:

قَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ لِابْنِهِ الْحَسَنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ: لَا تُخَلِّفَنَّ وَرَاءَكَ شَيْئًا مِنَ الدُّنْيَا فَإِنَّكَ تُخَلِّفُهُ لِأَحَدٍ رَجُلَيْنِ أَمَّا رَجُلٌ عَمِلَ فِيهِ بِطَاعَةِ اللَّهِ فَسَعِدَ بِمَا شَقِيَتْ بِهِ وَ أَمَّا رَجُلٌ عَمِلَ فِيهِ بِمَعْصِيَةِ اللَّهِ فَشَقِيَ بِمَا جَمَعَتْ لَهُ فَكُنْتَ عَوْنًا لَهُ عَلَى مَعْصِيَتِهِ وَ لَيْسَ أَحَدٌ هَدَيْنَ حَقِيقًا أَنْ تُؤَثِّرَهُ عَلَى نَفْسِكَ.

امام علیه السلام به فرزندش حسن علیه السلام فرمود: پسر! چیزی از دنیا را برای پس از خود مگذار، زیرا برای یکی از دو نفر خواهی گذاشت: یا کسی که مال را در طاعت خدا مصرف خواهد کرد که در این صورت او خوشبخت می‌شود یا چیزی که تو به‌خاطر آن بدبخت شده‌ای؛ یا کسی که آن را در معصیت حق خرج خواهد کرد که در این صورت تو زیان‌کار گشته‌ای به سبب آنچه برای او فراهم آوردی و وی را بر معصیت خدا کمک کردی. هیچ‌کدام از این دو نفر شایسته نیستند که آنها را بر خود مقدم بداری.

سید رضی با تخریح محتوای این سخن، مضمون مشابه را چنین گزارش می‌کند:

وَ يُرَوَّى هَذَا الْكَلَامُ عَلَى وَجْهِ آخَرَ وَ هُوَ: أَمَّا بَعْدُ فَإِنَّ الَّذِي فِي يَدِكَ مِنَ الدُّنْيَا قَدْ كَانَ لَهُ أَهْلٌ قَبْلَكَ وَ هُوَ صَائِرٌ إِلَى أَهْلِ بَعْدِكَ وَ إِنَّمَا أَنْتَ جَامِعٌ لِأَحَدٍ رَجُلَيْنِ رَجُلٍ عَمِلَ فِيهَا جَمَعَتُهُ بِطَاعَةِ اللَّهِ فَسَعِدَ بِمَا شَقِيتَ بِهِ أَوْ رَجُلٍ عَمِلَ فِيهِ بِمَعْصِيَةِ اللَّهِ فَشَقِيتَ بِمَا جَمَعْتَ لَهُ وَ لَيْسَ أَحَدٌ هَذَيْنِ أَهْلًا أَنْ تُؤْتِرَهُ عَلَى نَفْسِكَ وَ لَا أَنْ تَحْمِلَ لَهُ عَلَى ظَهْرِكَ فَارْحُ لِمَنْ مَضَى رَحْمَةً اللَّهُ وَ لِمَنْ بَقِيَ رِزْقَ اللَّهِ تَعَالَى.^{۱۸}

این سخن به صورتی دیگر هم روایت شده و آن این است: اما بعد، آنچه از دنیا در اختیار توست پیش از تو مالکی داشته و پس از تو به مالکی دیگر می‌رسد و تو برای یکی از این دو نفر جمع می‌کنی: کسی که با فراهم آورده‌ات به طاعت خدا برمی‌خیزد، پس خوشبخت گشته به آن چه که تو به آن بدبخت شده‌ای؛ یا کسی که آن را در معصیت خدا خرج می‌کند، پس زیان‌کار شده به آن چه که تو برای او جمع کردی. هیچ‌کدام از این دو نفر سزاوار نیستند که بر خود مقدم نمایی و نه اینکه به‌خاطر او بر پشت خود بار گذاری. پس برای کسی که از دنیا رفته رحمت خدا را و برای آن که مانده، رزق پروردگار را امیدوار باش.

نمونه چهارم: شریف رضی با تخریب یک عبارت در نسخه‌های مختلف، وجوه و احتمالات متعدّد را گزارش کرده است. به عنوان نمونه، هنگام نقل عبارت «أَصَابَكُمْ حَاصِبٌ وَ لَا بَقِيَّ مِنْكُمْ آبِرٌ»^{۱۹} می‌نویسد:

«وَ لَا بَقِيَّ مِنْكُمْ آبِرٌ» يُرْوَى عَلَى ثَلَاثَةِ أَوْجُهٍ أَحَدُهَا أَنْ يَكُونَ كَمَا ذَكَرْنَاهُ
«آبِرٌ» بِالرَّاءِ مِنْ قَوْلِهِمْ لِلَّذِي يَأْتِرُ النَّخْلَ أَيْ يُصْلِحُهُ وَ يُرْوَى «آثِرٌ» وَ هُوَ
الَّذِي يَأْتِرُ الْحَدِيثَ وَ يَرْوِيهِ أَيْ يَحْكِيهِ وَ هُوَ أَصَحُّ الْوُجُوهِ عِنْدِي كَأَنَّهُ عَلَيْهِ
السَّلَامُ قَالَ لَا بَقِيَّ مِنْكُمْ مُخْبِرٌ وَ يَرْوَى «آبِرٌ» بِالزَّايِ الْمُعْجَمَةِ وَ هُوَ الْوَائِبُ
وَ الْهَالِكُ أَيْضًا يُقَالُ لَهُ آبِرٌ.»

گفتار حضرت «و لا بقى منكم آبر» به سه صورت روایت شده است. یکی همان‌طور که در متن آورده‌ایم «آبر» با راء به معنای اصلاح‌کننده نخل. دوم «آثر» با ثاء سه نقطه به معنای روایت‌کننده و حکایت‌کننده حدیث که این صحیح‌ترین وجه نزد من است. گویی حضرت فرموده: مخبری از شما باقی نماند. سوم «آبز» با زای نقطه‌دار به معنای پرخاشگر و نیز به معنای هلاک‌شونده.

این گزارش سید رضی، حکایت از وجود نسخه‌های متعدد روایت نزد ایشان است.^{۲۰}

نمونه پنجم: سید رضی با تخریب متن‌های متعدّد یک روایت و مقایسه آنها با یکدیگر، علّت تکرار یک متن را زیادی و نقصان نسخه‌ها بیان نموده است. او پس از نقل خطبه ۱۰۴ که درباره پیامبر صلی الله علیه و آله و امیر مؤمنان علیه السلام است؛^{۲۱} می‌گوید:

وَ قَدْ تَقَدَّمَ مُخْتَارُ هَذِهِ الْخُطْبَةِ إِلَّا أَنَّنِي وَجَدْتُهَا فِي هَذِهِ الرَّوَايَةِ عَلَى خِلَافٍ
مَا سَبَقَ مِنْ زِيَادَةٍ وَ نَقْصَانٍ.^{۲۲}

گزیده‌ای از این خطبه در گذشته آمد؛ اما در متن دیگری که از همین خطبه یافتیم، اضافه و نقصانی وجود دارد؛ لذا را تکرار کردم.^{۲۳}

۱۹. خطبه ۵۸. یعنی طوفان مرگ‌زا بر شما بوزد و درست‌کننده‌ای از شما باقی نماند.

۲۰. ن. ک: مفردات نهج البلاغه، ج ۱، ص ۲۲.

۲۱. آغاز خطبه چنین است: «أَمَّا بَعْدُ فَإِنَّ اللَّهَ سُبْحَانَهُ بَعَثَ مُحَمَّدًا وَ لَيْسَ أَحَدٌ مِنَ الْعَرَبِ يَقْرَأُ كِتَابًا...»

۲۲. بخشی از این متن را بیشتر در خطبه ۳۳ آورده است.

۲۳. نمونه دیگری از این گونه تخریب در نامه ۲۳ آمده است.

نمونه ششم: سید رضی پس از عبارت «كَمْ مِنْ مُسْتَدْرَجٍ بِالْإِحْسَانِ إِلَيْهِ وَ مَعْرُورٍ بِالسُّتْرِ عَلَيْهِ وَ مَفْتُونٍ بِحُسْنِ الْقَوْلِ فِيهِ وَ مَا ابْتَلَى اللَّهُ سُبْحَانَهُ أَحَدًا بِبُؤْسِ الْإِمْلَاءِ لَهُ.»^{۲۴} می نویسد:

وَ قَدْ مَضَى هَذَا الْكَلَامُ فِيمَا تَقَدَّمَ إِلَّا أَنْ فِيهِ هَاهُنَا زِيَادَةٌ جَيِّدَةٌ مُفِيدَةٌ.
این سخن در گذشته آمده بود؛ اما دلیل تکرار آن، زیادی مفیدی است که در این جا وجود دارد.^{۲۵}

نمونه هفتم: شریف رضی وصیت امیر مؤمنان علیه السلام هنگام شهادت را چنین نقل می کند:

وَ صَيَّيْتُ لَكُمْ إِلَّا تُشْرِكُوا بِاللَّهِ شَيْئًا وَ مُحَمَّدًا فَلَا تُضَيِّعُوا سُنَّتَهُ أَقِيمُوا هَذَيْنِ الْعَمُودَيْنِ وَ أَوْقِدُوا هَذَيْنِ الْمِصْبَاحَيْنِ وَ خَلَاكُمُ دَمٌّ أَنَا بِالْأَمْسِ صَاحِبِكُمْ وَ الْيَوْمَ عِبْرَةٌ لَكُمْ وَ عَدَا مُفَارِقُكُمْ إِنْ أَبَقَ فَأَنَا وَلِيُّ دَمِي وَ إِنْ أَمِنَ فَالْفَنَاءُ مِيعَادِي وَ إِنْ أَعَفُ فَالْعَفْوُ لِي قُرْبَةٌ وَ هُوَ لَكُمْ حَسَنَةٌ فَاعْفُوا إِلَّا تُحِبُّونَ أَنْ يَغْفِرَ اللَّهُ لَكُمْ وَ اللَّهُ مَا فَجَّأَنِي مِنَ الْمَوْتِ وَ ارِدُّ كَرِهَتَهُ وَ لَا طَالِعٌ أَنْكَرْتُهُ وَ مَا كُنْتُ إِلَّا كَقَارِبٍ وَرَدٍّ وَ طَالِبٍ وَجَدٍّ وَ مَا عِنْدَ اللَّهِ خَيْرٌ لِلْأَبْرَارِ.

سفارشم به شما این است که چیزی را شریک خدا قرار ندهید و سنت محمد صلی الله علیه و آله را ضایع نکنید. این دو ستون دین را برپا دارید و این دو چراغ را محافظت نمایید که دیگر بر شما نکوهشی نخواهد بود. من دیروز هم نشین شما بودم؛ امروز برای شما عبرتم، و فردا از شما جدا می شوم. اگر زنده بمانم، صاحب خون خویشم و اگر بمیرم، مرگ، وعده گاه من است و اگر ببخشم، بخشیدن برای من موجب قرب و برای شما حسنه است؛ پس ببخشید آیا دوست ندارید خداوند شما را ببخشد؟ به خدا قسم چیزی از مرگ به طور ناگهانی به من روی نیاورد که پسند من نباشد و مسأله ای آشکار نشود که آن را نشانم. نسبت

۲۴. حکمت ۲۶۰. یعنی چه بسا کسی که با احسانی که به او شود غافل گیر گردد و با پرده ای که بر گناهای او افتد فریفته شود و با ستایشی که از او شود فریب خورد. خداوند کسی را مانند مهلتی که به او داده آزمایش نکرده است.
۲۵. همین متن در حکمت ۱۱۶ آمده که با توجه به کلام سید، ممکن است بخشی از آن توسط مستنسخان، افتاده باشد.

به مرگ، چونان جویای آب بودم که ناگهان به آب رسیده، یا جویای متاعی که به آن دست یافته و آن چه نزد خداست برای نیکان بهتر است.

سید رضی درباره علت تکرار این سخن می نویسد:

أَقُولُ وَ قَدْ مَضَى بَعْضُ هَذَا الْكَلَامِ فِيمَا تَقَدَّمَ مِنَ الْخُطْبِ إِلَّا أَنَّ فِيهِ هَاهُنَا زِيَادَةً أَوْجَبَتْ تَكَرُّرَهُ.

بخشی از این سخن پیشتر گذشت، ولی چون در این گزارش، اضافه‌ای بود لازم دیدم که تکرار کنم.

نمونه هشتم: سید رضی پس از آوردن سخنی از حضرت که فرمودند:

يَا ابْنَ آدَمَ الرَّزْقُ رِزْقَانِ رِزْقٌ تَطْلُبُهُ وَ رِزْقٌ يَطْلُبُكَ فَإِنْ لَمْ تَأْتِهِ آتَاكَ فَلَا تَحْمِلْ هَمَّ سَنَتِكَ عَلَى هَمِّ يَوْمِكَ.

ای فرزند آدم! روزی دو گونه است: آن که تو آن را می‌طلبی و آن که تو را می‌جوید که اگر دنبالش نروی به دنبال می‌آید؛ بنابراین اندوه سال خود را بر اندوه روز خویش بار مکن.

می نویسد:

وَ قَدْ مَضَى هَذَا الْكَلَامُ فِيمَا تَقَدَّمَ مِنْ هَذَا الْبَابِ إِلَّا أَنَّهُ هَاهُنَا أَوْضَحُ وَ أَسْرَحُ فَلِذَلِكَ كَرَّرْنَاهُ عَلَى الْقَاعِدَةِ الْمُقَرَّرَةِ فِي أَوَّلِ الْكِتَابِ.^{۲۶}

این سخن، پیشتر در همین باب حکمت‌ها گذشت؛ ولی در اینجا روشن‌تر و مشروح‌تر است، به این خاطر بنا بر قراری که در آغاز کتاب گذاشته شده، آن را تکرار کردیم.^{۲۷}

نویسنده در آغاز کتاب، تبیین کرده که متن برخی از احادیث امام علی علیه السلام متفاوت است و اگر چند متن از یک حدیث، همگی دارای بلاغت عالی باشد، همه را خواهد آورد.

نمونه نهم: شریف رضی در برخی موارد، پس از بیان سخنی از امام علیه السلام، نقل به معنای رخ داده را گزارش می‌کند. این کار نشان‌گر عزم وی بر تطبیق نسخه‌های مختلف با یکدیگر است. به عنوان نمونه پس از آوردن عبارت «رَأَى الشَّيْخَ أَحَبُّ إِلَيَّ مِنْ جَلْدِ الْغُلَامِ»^{۲۸} می‌نویسد:

۲۶. حکمت ۳۷۹.

۲۷. حکمت ۲۶۷ چنین است: «يَا ابْنَ آدَمَ لَا تَحْمِلْ هَمَّ يَوْمِكَ الَّذِي لَمْ يَأْتِكَ عَلَى يَوْمِكَ الَّذِي قَدْ آتَاكَ فَإِنَّهُ إِنْ يَكُ مِنْ غَمْرِكَ يَأْتِ اللَّهُ فِيهِ بِرِزْقِكَ.» ای فرزند آدم! غم روزی را که نیامده بر روزی که در آن هستی بار مکن، اگر روز نیامده از عمرت باشد خداوند روزیت را می‌رساند. این حدیث نمونه‌ای از تخریج محتوا نیز هست.

۲۸. حکمت ۸۶. یعنی تدبیر پیرمرد را از رشادت جوان، دوست‌تر دارم.

وَرُؤَى «مِنْ مَشْهَدِ الْعُلَامِ».

همچنین روایت شده: «از جنگیدن جوان، دوست‌تر دارم.»

این نمونه می‌تواند نقل به معنا باشد.

نمونهٔ دهم: سید رضی پس از نقل عبارت «لِسَانُ الْعَاقِلِ وَرَاءَ قَلْبِهِ وَ قَلْبُ الْأَحْمَقِ وَرَاءَ لِسَانِهِ»^{۲۹} می‌گوید:

وَقَدْ رَوَى عَنْهُ عَلَيْهِ السَّلَامُ هَذَا الْمَعْنَى بِلَفْظٍ آخَرَ: قَلْبُ الْأَحْمَقِ فِي فِيهِ وَ لِسَانُ الْعَاقِلِ فِي قَلْبِهِ.

همچنین از امام علیه السلام این معنا با لفظی دیگر آمده است: «قلب نادان در دهان اوست و زبان عاقل در قلب او»^{۳۰}.

در این جا تصریح شده که عبارت منقول از امام علیه السلام، نقل به معنا گشته است.

مجموع این نمونه‌ها، اهتمام سید رضی بر تخریح و یافتن متون مختلف یک حدیث و سپس گزینش متقن‌ترین متن را می‌رساند.

د) نشانه‌های تخریح محتوا

راه دیگر اعتبارسنجی حدیث، بررسی محتوای آن است. محدثان شیعه همواره با بازیابی محتواهای مشابه و موضوعات هم‌سو و کنار هم نهادن آن، ابواب حدیثی را تشکیل داده و یا کتاب‌های موضوعی می‌نگاشتند. یکی از مهم‌ترین بهره‌های این کار، دیدن مفهومی واحد در قالب احادیث متعدّد بود. این کار، گونه‌ای از تخریح محتواست.

نویسندهٔ نهج البلاغه، گرچه بر اساس موضوع، مطالب کتاب خود را نچیده؛ امّا شواهد نشان می‌دهد که در احادیث مختلف، به تخریح محتوایی و موضوعی پرداخته است.

نمونهٔ نخست: امام علیه السلام هنگام شنیدن خبر رحلت سهل بن حنیف انصاری فرمودند:

لَوْ أَحَبَّنِي جَبَلٌ لَتَهَافَتَ.^{۳۱}

اگر کوهی مرا دوست بدارد از هم فرو ریزد.

۲۹. حکمت ۴۰، یعنی زبان عاقل پشت قلب اوست و قلب نادان، پشت زبان اوست.

۳۰. حکمت ۴۱. نمونهٔ دیگر این روش سید را می‌توان در حکمت ۴۱۶ دید.

۳۱. حکمت ۱۱۱.

سید رضی، پس از آوردن این سخن، به تخریب محتوا پرداخته و سخن دیگری را از امام علی علیه السلام چنین گزارش می‌کند:

وَ هَذَا مِثْلُ قَوْلِهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ: «مَنْ أَحَبَّنَا أَهْلَ الْبَيْتِ فَلَيْسَتْ عِدَّةً لِلْفَقْرِ

جَلْبَابًا.»^{۳۲}

این سخن مانند قول آن حضرت است که فرمودند: «هرکس ما اهل بیت را دوست بدارد باید لباس لباس تهیدستی را آماده کند.» روشن است که این دو روایت، دو حدیث جدا از یکدیگرند؛ اما به دلیل داشتن موضوعی واحد، کنار هم آورده شده‌اند.

نمونه دوم: نویسنده نهج البلاغه پس از آوردن سخن امیر مؤمنان علیه السلام که فرمودند:

حُذِ الْحِكْمَةَ اِنِّي كَانَتْ فَاِنَّ الْحِكْمَةَ تَكُونُ فِي صَدْرِ الْمُنَافِقِ فَتَلْجَلِجُ

فِي صَدْرِهِ حَتَّى تَخْرُجَ فَتَسْكُنَ اِلَى صَوَاحِبِهَا فِي صَدْرِ الْمُؤْمِنِ.^{۳۳}

حکمت را هر جا باشد فراگیر، زیرا حکمت، گاهی در سینه منافق است، پس در آنجا به جنبش درآید تا بیرون رود و در کنار یارانش در سینه مؤمن آرام گیرد. به تخریب محتوا پرداخته و حدیث مشابه آن را چنین گزارش نموده است:

وَ قَدْ قَالَ عَلِيُّ عَلَيْهِ السَّلَامُ فِي مِثْلِ ذَلِكَ: اَلْحِكْمَةُ ضَالَّةٌ الْمُوْمِنِ فَحُذِ

اَلْحِكْمَةَ وَ لَوْ مِنْ اَهْلِ النِّفَاقِ.^{۳۴}

و آن حضرت در همین زمینه فرمود: حکمت گم‌شده مؤمن است، پس حکمت را فراگیر گرچه از اهل نفاق باشد.

نمونه سوم: سید رضی پس از آوردن سخنی از امیر مومنان علیه السلام که فرمودند:

يَغْلِبُ الْمِقْدَارُ عَلَى التَّقْدِيرِ حَتَّى تَكُونَ الْآفَةُ فِي التَّدْبِيرِ.^{۳۵}

تقدیر الهی چنان بر محاسبات ما چیره می‌شود که آفت آدمی در تدبیر و چاره-جویی خود اوست.

۳۲. حکمت ۱۱۲. نمونه دیگری از این روش سید را می‌توان در حکمت ۴۶۹ دید.

۳۳. حکمت ۷۹.

۳۴. حکمت ۸۰.

۳۵. حکمت ۴۵۹.

با تخریح محتوای سخن، توانسته حدیثی دیگر با همین موضوع را در نهج البلاغه بیابد:
وَ قَدْ مَضَى هَذَا الْمَعْنَى فِيمَا تَقَدَّمَ بِرَوَايَةٍ تُخَالِفُ هَذِهِ الْأَفْظَ.^{۳۶}

این معنا در گذشته با الفاظی متفاوت از این الفاظ، آورده شد.

عبارت «تُخَالِفُ هَذِهِ الْأَفْظَ» نشان‌دهنده توجه سید به تخریح موضوع‌دهی حدیث و تخریح محتوایی برپایه موضوع است؛ زیرا نویسنده، با شباهت لفظی این دو عبارت را نیافته، بلکه با پیگیری موضوعی و سپس محتوایی توانسته به تعاضد معنایی دست یابد.

نمونه چهارم: یکی دیگر از تلاش‌های نویسنده نهج البلاغه، استخراج محتوای روایات از آیات قرآن کریم است. ایشان پس از آوردن روایت «مَنْ أُعْطِيَ الدُّعَاءَ لَمْ يُحْرَمِ الْإِجَابَةَ»^{۳۷} می‌گوید:

وَ تَصْدِيقُ ذَلِكَ كِتَابُ اللَّهِ تَعَالَى؛ قَالَ اللَّهُ فِي الدُّعَاءِ «أَدْعُونِي أَسْتَجِبْ

لَكُمْ».^{۳۸}

تأیید این سخن در قرآن کریم آنجاست که خدای متعال فرموده است: «مرا بخوانید تا شما را اجابت کنم».

نمونه پنجم: یکی از شواهدی که نشان‌دهنده جامعیت نسبی تلاش سید رضی در تخریح محتوای نهج البلاغه است، بهره‌گیری وی از اشعار می‌باشد. به عنوان نمونه، او پس از آوردن سخن امام علیه السلام که فرمودند:

وَ اعْجَبَاهُ أَنْ كَوْنَ الْخِلَافَةَ بِالصَّحَابَةِ وَ لَا تَكُونُ بِالصَّحَابَةِ وَ الْقِرَابَةِ.^{۳۹}
شگفتا! آیا خلافت به دلیل مصاحبت با پیامبر صلی الله علیه و آله برپا می‌شود، ولی با مصاحبت و خویشی به وجود نمی‌آید؟!

می‌گوید:

وَ رُؤَى لَهُ شِعْرٌ فِي هَذَا الْمَعْنَى.

از آن حضرت شعری در این معنا گزارش شده که فرمودند:

۳۶. در حکمت ۱۶ آمده: «تَذَلُّ الْأُمُورُ لِلْمَقَادِيرِ حَتَّى يَكُونَ الْخَتْفُ فِي التَّدْبِيرِ». یعنی رویدادها چنان رام تقدیرهای الهی است که گاهی چاره‌جویی خود انسان، موجب مرگ او می‌شود.

۳۷. حکمت ۱۳۵. یعنی کسی که توفیق دعاکردن به او عطا شد از اجابت محروم نمی‌شود.

۳۸. غافر، ۶۰.

۳۹. حکمت ۱۹۰.

فَإِنْ كُنْتَ بِالشُّورَى مَلَكَتْ أُمُورَهُمْ فَكَيْفَ بِهَذَا وَالمُشِيرُونَ غُيْبٌ
وَإِنْ كُنْتَ بِالقُرْبَى حَجَجْتَ حَصِيمَهُمْ فَغَيْرُكَ أَوْلَى بِالنَّبِيِّ وَاقْرَبُ ۴

مجموع این نمونه‌ها، گمان تخریح را در نهج البلاغه تقویت کرده و تلاش‌های نویسنده در بهره‌گیری از روش‌های مختلف تخریح را نشان می‌دهد. سید رضی به نقد محتوایی نگاشته خویش توجه داشته و در صدد ارائه بهترین متن بوده است. وی اعتباریابی احادیث را با گزیده‌نویسی جمع کرده است.

نتیجه

نویسنده نهج البلاغه با در نظر گرفتن معیارهای اعتبارسنجی، اثر خود را اعتبار می‌بخشد. سید رضی گرچه اسناد روایات را در متن کتاب، ارائه نکرده اما به اعتبار حدیث، عنایت دارد. او با تخریح برخی از اسناد، منابع، متون و محتواها، به خواننده این پیام را داده که وی نسبت به اتقان نگاشته‌اش توجه داشته است. او حتی دامنه جست‌وجوی خویش را به منابع تاریخی و ادبی نیز سرایت می‌دهد. تکرارهای سید رضی نیز بدون علت یا از روی غفلت نبوده؛ چه اینکه وی علت تکرارها را ذکر می‌کند. تسلط نویسنده را بر متون و محتواهای مشابه و نیز گزارش‌های متعدد از یک حدیث، می‌توان در فعالیت تخریحی او مشاهده کرد.

۴۰. یعنی اگر با شورا حکومت را به دست گرفتی، چه شورایی بود که رأی دهندگانش غایب بودند؟ و اگر از طریق خویشی با پیامبر بر طرف مقابل حجت آوردی دیگری نسبت به پیامبر از تو سزاوارتر و نزدیک‌تر بود.

منابع

۱. قرآن کریم، ترجمه محمد مهدی فولادوند، تحقیق دار القرآن الکریم، دار القرآن الکریم، اول، ۱۴۱۵ق.
۲. تاج العروس من جواهر القاموس، محمد مرتضی حسینی زبیدی، بیروت، دار الفکر، اول، ۱۴۱۴ق.
۳. تحفة الاشراف بمعرفة الاطراف، يوسف بن عبد الرحمن مزّی، تحقیق بشّار عوّاد معروف، دار الغرب الاسلامی، ۱۳۹۹ق.
۴. ترجمه و شرح نهج البلاغه، علی نقی فیض الاسلام اصفهانی، تهران، مؤسسه چاپ و نشر تألیفات فیض الاسلام، پنجم، ۱۳۷۹ش.
۵. رجال نجاشی، احمد بن علی نجاشی، قم، جامعه مدرّسین، ششم، ۱۳۶۵ش.
۶. الفائق فی غریب الحدیث، محمود بن عمر زمخشری، بیروت، دار الکتب العلمیه، اول، ۱۴۱۷ق.
۷. لسان العرب، محمد بن مکرم ابن منظور، تحقیق جمال الدین میردامادی، بیروت، دار الفکر، سوم، ۱۴۱۴ق.
۸. المجازات النبویه، محمد بن حسین شریف رضی، قم، دار الحدیث، اول، ۱۳۸۰ش.
۹. مفردات نهج البلاغه، سید علی اکبر قرشی بنابی، تصحیح محمد حسن بکائی، تهران، قبله، اول: ۱۳۷۷ش.
۱۰. المقتضب، محمد بن یزید مبرّد، تصحیح امیل یعقوب، بیروت، دار الکتب العلمیه، ۱۴۲۰ق.
۱۱. نصب الرایة فی تخریج احادیث الهدایه، عبد الله بن یوسف زیلعی، تحقیق مجلس علمی هند، قاهره، دار التحقیق، اول.
۱۲. نهج البلاغه، محمد بن حسین شریف رضی، ترجمه محمد دشتی، قم، مشهور، اول: ۱۳۷۹ش.
۱۳. نهج البلاغه، محمد بن حسین شریف رضی، تصحیح صبحی صالح، قم، هجرت، اول، ۱۴۱۴ق.
۱۴. نرم افزار دانشنامه علوی، مرکز رایانه‌ای علوم اسلامی نور.